

پارانویا، بیماری مُسری^۱

مصاحبهٔ داوید رابوئن از مگزین لیتزر با فیلسوف کانادایی
"یان هاکینگ"

۶۰
به نظر آقای هاکینگ - فیلسوف کانادایی - پیدایش و ظهور نوع جدیدی از بیماری های روانی با پدیدار شدن افرادی مبتلا به این اشکال توأم شده. اگر پارانویا، ساختاری مبتنی بر ادراک باشد، آیا مبتلایان همگی بیمارانی خیالی هستند؟

آقای یان هاکینگ، استاد «فلسفه و تاریخ مضامین علمی» در کولژ دو فرانس است که از سال های پیش برنامه تحقیقاتی گسترده ای در زمینهٔ طبقه بندی های بشری را دنبال می کند. او بطور مشخص نمونه هایی از اپیدمی (شیوع بیماری مسری) های جنون را مورد توجه قرار داده، که به نظر می آید ظهور نوع جدیدی از طریق سرایت به سایرین، باعث تکثیر بیماری شده (به تحقیقات در مورد «شخصیت چندگانه» یا «دیوانه های مسافر» رجوع شود). او پیشنهاد کرده این پدیده را مانند «تأثیر حلقه ای یا دورانی» که بر مبنای یک اصل ساده استوار است به حساب آوریم: شیوه های فهرست برداری و طبقه بندی انسانها در ارتباط و تأثیر پذیری از افرادی است که از آنها برای این کار استفاده شده. بارها، این سؤال با مسئله «آزار و اذیت» رساندن مطرح شده و بدین ترتیب به طور غیر مستقیم با احساس زجر و شکنجه تلاقی پیدامی کند:



۶۱ در مورد اپیدمی کودک آزاری در آمریکا - که فرانسه نیز شاهد بروز بیش از پیش مشکلات Pedophilie (میل به برقراری روابط جنسی با کودکان) بوده - و رشد سریعی در سال‌های ۱۹۸۰ پیدا کرده؛ و هم چنین در موارد عجیب تری

چون برپایی آئین‌ها و مراسم شیطانی و آزار رساندن به غیر، خشونت‌های جنسی بر کودکان که موارد زیادی در اوایل سال‌های ۱۹۹۰ در انگلستان گزارش شده بدون اینکه نهایتاً پایه و اساس آن‌ها مشخص شود. همانطور که آقای هاکنینگ به آن اشاره می‌کند، این موارد را نباید بدون یادآوری داستان‌های مشهوری چون محاکمه ژیل دوره آپشت سر گذاشت. تمام مشکل این است که بتوان واقعیت برخی از این زجر و آزارها را کتمان نکرده و به اشکال و حالات برخاسته از امیال و گاهی کاملاً از روی هذیان استناد کرد. این مشکل در مرکز تفکر فعلی در مورد پارانویا وجود دارد که به نظر می‌رسد به رشد مفاهیم وسیع‌تری از «آزار رساندن» و به اهمیت سیاسی فزاینده که به «قربانی» اطلاق می‌شود توجه دارد.

داوید رابوئن: چند سالی است که شاهد رشد شناخت و آگاهی در مورد «آزار رساندن» به ویژه «آزار روانی» هستیم. این مطلب باعث طرح پرسشی در رابطه با پارانویا می‌شود: آیا در برابر زجر و شکنجه‌های واقعی قرار داریم که زیر

در موارد حاد پارانویا - من قصد دارم بگویم «پارانویدهای واقعی» - وضعیت متفاوت است. چیزی که مشخصه آن‌هاست نخست وجود هذیان است. مثلاً فکر می‌کنند که در اطاق میکروفن کار گذاشته شده و تحت نظر هستند.

عنوان پارانویم مخفی شده اند؟ یا برعکس این نوعی «دیوانگی و جنون جمعی» جامعه است که ازدیاد و گسترش آن تمامی جامعه را به سمت هذیان پیش می برد؟ یان ها کینگ: من گمان می کنم که باید همیشه از مشکلات واقعی و داستان های واقعی شروع کنیم. مثلاً آزار جنسی در محل کار وجود دارد. در طرز تلقی اخلاقی و روانی ما، این فشارها اکثراً از طرف آقایان به خانم ها وارد می شود که غیر قابل قبول است. مقررات و قوانین جدیدی وضع شده اند که بیشتر از طریق قانونمند کردن تا تغییر رفتارهای روزمره عملی می شوند. این جاست که آگاهی و شناخت از «آزار رساندن» می تواند سودمند باشد: یقیناً بوجود آمدن یک قاعده و کذب بسیار دشوار است. من جوی که ده سال پیش در کانادا حاکم بود را یاد دارم، آن زمان تازه شروع کرده بودیم به بررسی این گونه مسایل. یکی از اساتید در دانشگاهی که در آن تدریس می کردم، مرتکب اعمالی شده بود که به وضوح حکایت از آزار رساندن می کرد. در همان دوران روزی در کافه ای در یکی از محلات مردمی شهر که در جوار کارخانه ای واقع شده بود رفتم. عده ای زن و مرد برای صرف ناهار در آن جا جمع شده بودند.

از محتوای جنسی شوخی هایی که رد و بدل می شد خیلی متعجب شدم. ایداً موضوع فشار و تحمیل نبود. زنانی که در آن جا حضور داشتند هر روز شانه به شانه و در کنار مردان کار می کردند و از عهده جواب دهی به آنان کاملاً برمی آمدند. در کادر دانشگاه این امر غیر قابل تصور بود. همان حرف ها و همان رفتارها را می شد در جایی آزار تلقی کرد و در جای دیگر از آنها گذشت.

در موارد حاد پارانویم - من قصد دارم بگویم «پارانویدهای واقعی» - وضعیت متفاوت است. چیزی که مشخصه آن هاست نخست وجود هذیان است. مثلاً فکر می کنند که در اطاق میکروفن کار گذاشته شده و تحت نظر هستند. ولی حقیقت این است که همیشه تمیز دادن مسائل به این آسانی نیست. من دوستی داشتم که گمان می کرد دائماً تحت نظر است و پلیس او را کنترل می کند. بارها به او گفته بودیم که: «درست است که تو یک فعال سیاسی هستی و در تظاهرات

دیده شده‌ای ولی آنقدرها هم مهم نیستی و پلیس کارهای مهم تر از این دارد که تو را تحت نظر بگیرد.» عاقبت متوجه شدیم که این شخص به راستی تحت کنترل شبانه روزی بوده و یک پلیس سلطنتی او را تحت نظر داشته است.

در چنین وضعیتی چه باید کرد؟ تقریباً پیوندی بین دیوانگان واقعی و افراد همیشه بدبین و بدگمان وجود دارد. من فکر می‌کنم لازم است افرادی که خود را مورد آزار و تحت فشار می‌دانند به عنوان کسانی که ضمیری آگاهتر و شدیدتر از مسائل دارند، به حساب آورده شوند. اکثراً گمان می‌کنیم این افراد اغراق می‌کنند، ولی سماجت و افراط مهم است! بدون آن انجام کارهای مشخص دشوار می‌نماید. فقط باید توانایی تشخیص زمانی را که شخص وارد مرحله هذیان شده و زجر می‌کشد را داشته باشیم. تمام دشواری کار این جاست.

س: در کتاب دیوانه‌های مسافراً، شما انتقاداتی بر علیه استفاده‌ای که از شخصیت شربر شده مطرح می‌کنید، این شیفتگی را در کارهای Canetti و Louis Sass یا Eric Santner نیز می‌یابیم. خوانندگان فرانسوی می‌توانند به این لیست، کتاب ضد اودیپ اثر Deleuze et Guattari را بیافزایند.

ج: چیزی که در مسئله شربر مطرح است، قدرت تشبیه است. فروید در این مورد برخورد جالبی دارد. او بر پایه یک متن در مورد شخصی که ندیده تشخیص می‌دهد در میان موارد مشهوری که تحت معالجه قرار داشتند یکی از موارد نادر پسیکوز^۴ بود. بدینسان شربر نقش مهمی برای تمامی روانشناسانی که مایلند پسیکوز را درمان کنند ایفا می‌کند. ولی من از آن به عنوان یک استعاره تقریباً ادبی استفاده کرده‌ام نه مثل نمونه‌ای برای یک تئوری روانشناختی.

وجود این متن امکان چنین تشبیهی را فراهم آورده. از این نقطه نظر، آقای توماس برنهارد شاید کسی است که توانسته استفاده جالب تری از این مطلب کرده باشد. در کتاب برادرزاده ویتگنشتاین، او کلمات شربر را از دهان برادرزاده (خیالی) بازگو می‌کند. بسیار تحسین برانگیز است. الیاس کانتی از این تشبیه برای تفکر در نوع خاص قدرت در نازیسم استفاده کرد. همانطور که گفتید ضد

اودیپ نیز با این شکل آغاز می شود. بدون شک، برخورد ساده انگارانه من باعث می شود که اهمیت و بهای زیادی به این قرابت ها بدهم. سوال اصلی به نظر من این است: منشاء این قدرت تشبیهی چیست؟ قطعاً هر کسی در این متن بخشی از خود را می یابد؛ بزرگترین هدیانی که به شکل حقیقت جلوه گرمی شود.

س: شما اعمال بی رحمانه در قبال کودکان را در اواخر قرن نوزدهم و «آزار رساندن به بچه ها» را در اواخر قرن بیستم با هم مقایسه کرده اید، می توان مقایسه ای کرد از همین نوع بین مبحث قدیمی «ستم و فشار بر کارگران» و موضوع جدید «آزار روحی». شما به برخی از تفاوت های بین این دو برهه از زمان و بویژه ظهور «بیان و صحبت از خطر» که اکثراً با تفکری از فساد در ارزش ها و محافظه کاری سیاسی توأم است اشاره می کنید.

ج: پشت سوءاستفاده و آزارهای جنسی که بر روی بچه ها صورت می گیرد و در پس اذیت و آزار جنسی، عموماً تابویی وجود دارد. اگر تصور کنیم که مشکلات این است که مثلاً زن ها دستمزد کمتری نسبت به مردان دریافت

می کنند و کمتر ترفیع می گیرند، ولی سماجت و افراط مهم است! بدون آن انجام کارهای مشخص دشوار می نماید. فقط باید توانایی تشخیص زمانی را که شخص وارد مرحله هذیان شده و زجر می کشد را داشته باشیم. تمام دشواری کار این جاست.

پروفسور جان هاکنیک در کالج دو فرانس.

می کنند و کمتر ترفیع می گیرند، خواهند گفت که احتیاج به همتراز شدن دارند و فقط در مقابل نوعی فشار و ستم عادی قرار گرفته ایم. ولی به محض اینکه موضوع تابو باشد به چیز ناشناخته پنهانی دست برده ایم. فروید معتقد بود که شر بر از پارانویا رنج می برد و دلیل آن همجنس گرایی پس زده و مخفی اوست. در نتیجه او این نظر را مطرح کرد که پارانویا همیشه به موضوع جنسی و پنهانی مرتبط است. تلفیق



این دو موضوع حائز اهمیت است. آزار و اذیت دقیقاً بین این دو صورت واقع شده و به همین علت مبهم و نامشخص می‌باشد. آزار و اذیت‌های آشکار به مسئله جنسی ارتباط پیدا می‌کند ولی مسائل مهم‌تر اکثراً شامل طرد شدن و تحت فشار و ستم قرار گرفتن است. مشکلات اصلی و پایه‌ای مشکلات اجتماعی می‌باشند. در کشورم کانادا، مشکلات اذیت و آزار خیلی کم شده برای اینکه قواعد تغییر کرده و متحول شده و ضوابط جدیدی در نظر گرفته شده. ولی چیزی که واضح است اینکه فشار اقتصادی کماکان پابرجاست.

س: در تعلق از آزار و اذیت روحی، مجموعه وسیعی از زجر و آزار وجود دارد به ویژه در محل کار که لزوماً جنبه جنسی نداشته و از جانب مردان به زنان تحمیل نمی‌شود.

ج: من فکر می‌کنم اینجا به حدود و مرزها توجه دارم. من این سرایت را با دقت مطالعه کرده و تحلیل می‌کنم ولی به آن علاقمند نیستم چون باعث تشدید اختلال می‌شود. این جنبه منطقی من است که با ایده‌های روشن می‌توان به سمت ترقی و تعالی رفت. این به آن معنی نیست که لزوم مراحل سخنوری را نادیده بگیریم. حتماً لازم است که بخشی را به موضوع «آزار و اذیت» اختصاص دهیم تا ضماير و وجدان‌ها را بیدار کنیم.

ما مسائل را از جنبه‌های مختلف می‌بینیم. ولی لازم است که به مسئله سرایت و گسترش گونه‌های اخلاقی موضوعاتی که در گذشته به اخلاق ربط پیدا نمی‌کرد دیدی دیگر داشته باشیم. من خودم را همسو با میراث برجا مانده از نیچه و فوکو می‌دانم.

س: پارانوویا در اواخر قرن ۱۹ و با تولد روانپزشکی نوین چون یک مقوله انسجام یافته ظاهر شد. بعد به سرعت از مشغولیات و دغدغه‌های فکری محو شد تا دوباره در سال‌های ۱۹۸۰ مجدداً در نوشته‌ها و کتاب‌های تشخیص امراض روانپزشکی پدیدار گردد. وقتی این نوع بررسی را انجام می‌دهیم فوراً می‌خواهیم به نتیجه‌گیری برسیم و بگوییم که این‌ها اقسام ساخته و پرداخته

ذهنی هستند. شما در کتاب بین علم و واقعیت، ساختمان اجتماعی چه چیزی را توضیح داده بودید؟

ج: من بر روی علایم «شخصیت چندگانه» که قدری متفاوت است کار کردم. افرادی که دچار این علایم هستند رفتاری کاملاً جدید را یاد گرفته اند. مسئله تقلید اصلی و کلیدی است: تقلید به روشی برای بیمار بودن تبدیل می شود. برای پارانو یا نخست چیزی را که قبلاً نیز وجود داشته و به احساس ستم و آزار مربوط می شد پیدا کردیم. در مورد ساختمان اجتماعی فکر می کنم خیلی چیزها هست که ما به گفتش بسنده کرده و می گوئیم «ساخته شد». من مخالفی با این نظر ندارم ولی فکر می کنم که لازم است که بین چیزها فرق بگذاریم.

در هر مورد تقابلی بین اعمال و تفسیر مجدد از آنها وجود دارد. تعاریف جدیدی مطرح شده که اقسام جدیدی را بوجود آورده است. من پیشنهاد کردم که این پدیده را «اثر حلقه ای یا دورانی» نامگذاری کنند. برای همین هم بین پارانو یا و شخصیت چندگانه تمایزی قائل شدم: نقطه مرکزی را عدم یا پیدایش رفتارهای جدید مشخص کردم. این مجموعه قوانین رفتاری باید وقتی مایلیم یک قسم یا نوعی را مشخص کنیم مورد استفاده قرار گیرد. در این جا مسئله «سرایت» از جنبه دیگری هم مطرح می شود که با صحبت های گذشته مان متفاوت است. معنی عملی تغییر پیدا می کند. چیزی که بیگانه بوده به «گناهکار» تبدیل می شود و همگان این تعریف جدید را می پذیرند. حتی کسی که این عمل «گناهکارانه» را مرتکب شده در این جایش از یک «وجدان» ضمیر ساده نهفته بلکه تغییر واقعی ارزش هاست.

این سؤالی است که باید از خود در مورد آزار و اذیت پرسیم: آیا این امر باعث بوجود آمدن رفتارهای جدیدی می شود؟ آیا همراه با این تکامل در ارزش ها هم تغییری حاصل می شود؟ ♦ ♦ ♦

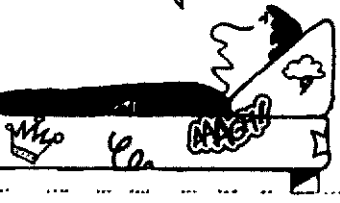
1. Ian Hacking "Une Forme de Contagion", David Rabouin

2. Gilles de Rais

3. Les Fous Voyageurs

۴. پسیکوز: در این نوع اختلال روانی ارتباط بیمار با واقعیت قطع می شود و نمی تواند ارتباط مناسب داشته باشد و به علت شدت این بیماری و ناسازگاری اجتماعی بیمار باید بستری شود.

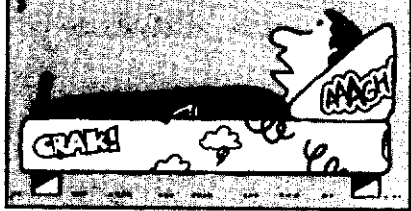
در جلسه آخر وقتی گفتیم فیج احساس دشواری نسبت به شما ندارم



شما فیج جوابی ندارید



ولی من خواب حس کردم که در پشت سرم



من را توری نگاه می کردید که انگار تدهمی برای شما حستم



انگار که من یک حیوان وحشی هستم



بعضی مملو از نگرانی که آماده انفجار می شود



ولی نه اینطور نیست! بدانید که من فیج شخصی نسبت به شما احساس نمی کنم



در اینجا چیزهایی هست که من را اذیت می کند



ولی من یاد گرفته ام که همه چیز را ببفشم



عیبی ندارد اگر همه من را محاکمه کنید

با این وجود، برای یک دفعه نام که شده خواهم گفت به چی فکر می کنم



فکر می کنم من برای یک زن زیاد نام مرده نیستم، نظار شما چیه؟ ...

